

بررسی و تحلیل تطبیقی کتاب بن‌مایه‌های شرقی

زینب صادقی سهل‌آباد*

چکیده

در پژوهش حاضر، اشعار کتاب بن‌مایه‌های شرقی، اثر واسیلی لُویچ ویلیچکا، بررسی شده است. بیش از نیمی از این مجموعه با مفاهیم ایرانی و ادب فارسی شکل یافته است. وی به زبان فارسی تسلط داشت و در سفر به ایران و شهر اصفهان چنان شیفته این سرزمین شد که لقب «اصفهانی» گرفت. هدف اصلی پژوهش حاضر، ضمن معرفی این شاعر ناشناخته در ایران، بررسی و تحلیل تطبیقی کتاب بن‌مایه‌های شرقی اوست. بررسی اشعاری مانند «از خیام»، «از انصاری»، «از حافظ»، «غزال (ترانه فارسی)»، «ماه و گل سرخ» حاکی از شیفتگی و گرایش بی‌مانند ویلیچکا به ادبیات فارسی و شاعران ایرانی و هم‌چنین مفاهیم اسلامی است و بیان‌گر ویژگی جهان‌شمول‌بودن مفاهیم ادبیات و حکمت ایران است. اشعار ویلیچکا ترکیب منحصر به فردی از مفاهیم ادب فارسی و روسی است و یکی از بهترین نمونه‌های بازتاب «خود» در آیین «دیگری» است. ویلیچکا با به‌کاربردن واژگان و حکایات و جملات قصار فارسی فضایی شرقی به شعر خود بخشیده و آن را غنی ساخته است. این امر بیان‌گر پویایی ادبیات فارسی است که نه تنها در ایران بلکه در ادبیات جهان نیز بسیار اثرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات کلاسیک ایران، بن‌مایه‌های شرقی، تأثیرپذیری، و. ویلیچکا.

۱. مقدمه

واسیلی لُویچ ویلیچکا (۱۸۶۰ - ۱۹۰۳) (Васілій Львівич Величко) شاعر، منتقد، روزنامه‌نگار، نمایش‌نامه‌نویس، و مترجم مشهور روسی به زبان‌های اصلی مشرق‌زمین یعنی

* استادیار گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، z.sadeghi@alzahra.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

فارسی، عربی، ترکی، و گرجی مسلط بود. بن‌مایه‌های شرقی و ایرانی در آثار او از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. وی، افزون‌بر آثار اصیلی که خود خلق کرده است، مترجم بسیاری آثار شرقی نیز است که با قریحه هنرمندانه و شاعرانه خویش توانسته است رنگ‌وبوی شرقی آن‌ها را انعکاس دهد. او برخی از اشعار خیام، حافظ، و سعدی را نیز ترجمه کرده است. از آن‌جا که بیش‌تر اشعار او با مفاهیم شرقی شکل گرفته‌اند، باوجود تلفیق با سنت‌های شعری روسی، درک آن‌ها برای روس‌زبانان چندان ساده نیست و شاید به همین دلیل نقد قابل توجهی درباره آثار او نوشته نشده است.

از مهم‌ترین علل آشنایی او با شرق می‌توان به حضور و زندگی او در تفلیس اشاره کرد. وی هم‌چنین سردبیر نشریه *قفقاز* بود. در هنگام زندگی در تفلیس، اشعار الهام‌گرفته او از شرق و هم‌چنین ترجمه‌های اشعار فارسی او از حکیم عمر خیام و شیخ حافظ شیرازی و هم‌چنین ترجمه آثار گرجی و ترکی وی شکل گرفتند. ویلیچکا درزمینه نشر و نمایش‌نامه‌نویسی نیز فعال بود و آثاری مانند *یادداشت‌های روح*، *فواره نفت*، *نسل دون ژوان* را خلق کرد. وی گاهی اشعار خود را با نام مستعار *و. وارونتسکی (В. Воронецкий)* چاپ می‌کرد. در سال ۱۸۹۱ با شاعر فیلسوف ولادیمیر سالاوویوف (В. Соловьёв) آشنا شد و در سال ۱۹۰۲ پس از مرگ او کتابی را براساس خاطرات شخصی خود، با نام *ولادیمیر سالاوویوف، زندگی و آثار*، چاپ کرد که به‌سرعت به چاپ دوم رسید.

ولادیمیر سالاوویوف، که خود شاعری مشهور در ادبیات روسیه بود، اشعار ویلیچکا را بسیار ستوده و آن را به سنگ‌های قیمتی تشبیه کرده است:

آیا فلسفه‌ای وجود دارد که من منجوق‌های اشعار خود را به مردم ارائه بدهم،
درحالی‌که در نزد ما الماس پوشکین (Пушкин)، مروارید توتچف (Тютчев)، فیروزه
گالنیشف - کوتوزوف (Голенищев-Кутузов)، مرجان، یشم، و ملاکیت (مرمر سبز)
ویلیچکا وجود دارد؟ (Соловьёв 1908: 226).

ویلیچکا در دهه ۱۸۸۰ یکی از اعضای فعال جلسات انجمن شاعران و نویسندگان در پیتربورگ بود. نویسندگان و شاعران برجسته‌ای در این جلسات شرکت می‌کردند. آندری بئلی در یادداشت‌های خود با عنوان «در آستانه دو قرن»، به‌نقل از سالاوویوف، می‌نویسد: ویلیچکا پس از سفر به اصفهان از حضور در جلسات انجمن سر باز زد و تأثیر اصفهان بر او غالب شد و «اصفهانی شد!» (Белый 1989: 367).

ویلیچکا به مطالعات اسلامی گرایش بسیار داشت و درباره آن می‌نویسد:

ما تاکنون درباره مسئله اسلام به شکل فرهنگی برخورد نکرده‌ایم. در سرزمین ما، مسلمانان پس از روس‌ها اولین جایگاه را دارند [...]، اما هنوز هیچ تحقیق جدی و بی‌طرفانه مستقلی وجود ندارد که بتواند به مردم ما که با مسلمانان در ارتباط هستند، کمک کند (Величко 1990: 77).

وی در ۲۳ سالگی بر اثر بیماری ذات‌الریه در پیتربورگ درگذشت.

۲. پیشینه و مسئله پژوهش

اشعار ویلیچکا قرابت نزدیکی با ادبیات کلاسیک ایران و فرهنگ اسلامی دارند. شخصیت و آثار ویلیچکا در ایران کاملاً ناشناخته مانده است، البته جای تعجب است که در روسیه هم نقد قابل توجهی درباره این شاعر نوشته نشده است، شاید علت آن شکل‌گیری اشعار شاعر با مفاهیم خارجی است که درک آن برای روس‌زبان چندان ساده نیست.

۳. بحث و بررسی

اولین مجموعه اشعار ویلیچکا *بن‌مایه‌های شرقی* (۱۸۹۰) نام دارد که در آن مجموعه‌ای از غزلیات، منظومه‌ها، مثل‌ها، حکایات، و قصه‌ها با سوزها و درون‌مایه‌های شرقی گرد آمده‌اند. درون‌مایه این کتاب، با وجود بیگانگی مفاهیم شرقی برای مخاطبانش، چنان بر دل و جان روس‌زبانان نشست که چندین تصنیف از آن ساخته شد. از غزلیات این مجموعه می‌توان به «ترانه عشق»، «غزال (ترانه فارسی)»، و «ماه و گل سرخ» اشاره کرد که بن‌مایه‌های ایرانی اساس آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

در «ترانه عشق» پرسوناژ شعر عاشق و شیفته سیمای زلیخاست که این شوریدگی در پی‌رنگی شرقی به تصویر کشیده می‌شود. شناخت عمیق شاعر از موضوعات و بن‌مایه‌های اشعار شرقی و ایرانی این امکان را به وی می‌دهد که هنر شرقی را با شعر روسی تلفیق کند و اشعار روسی را با پی‌رنگی شرقی و ایرانی بیافریند. ترجمه بخشی از این شعر در ذیل ذکر شده است:

درازای ترانه‌ام هیچ زری به صله طلب نخواهم کرد

و نه تهنیتی از حاکمان پرجلال

جاودانگی صید شاعر است!

بگذارید درمقابل انبوه مردمان ساکت [ترانه] او بر لبان نوازنده طنین افکند

بگذار سوزنا^۱ به آرامی با آهنگی دیگر هم‌ساز شود

به زیر سایه‌سار سبز چنار!...

نه! بگذار آن ترانه‌ای که با عشقی سوزان تصنیف کردم

طنین‌انداز شود

در پیشگاه آن کس که در اسارت است و آن که چون من رنج می‌برد

در برابر زلیخا، دوشیزه بهشت! (Величко 1890: 43).

در شعر یادشده، شاعر شعر خود را با اشعار درباری که در مشرق‌زمین مرسوم بوده‌اند مقایسه می‌کند و به این مسئله اشاره دارد که شعر خود را درازای صله نسروده، بلکه هدفش تنها جلب رضایت معشوق و جاودانه‌شدن شعرش بوده است.

در شعر «غزال» با عنوان فرعی «ترانه فارسی» نیز، که مانند شعر پیشین از محتوایی عاشقانه برخوردار است، نه تنها عناوین اثر ذهن خواننده را برای شنیدن یک شعر شرقی آماده می‌سازد، بلکه پرسوناژ شعر از همان ویژگی‌های غزلیات فارسی برخوردار است. قهرمان عاشق در جست‌وجوی محبوب خویش «گلنار» است که چون غزال گریزان و هراسان همواره می‌گریزد:

چون غزال هراسان گریزپای

گلنار زیباروی از تنگه گریخت...

در پی آن ماهروی شتافتم

در پی آن همیشه دل‌ربای شگفت!

کاش گردی بودم به پاهای معشوق

کاش آویزی بودم بر گردن او...

او خنده‌کنان از من گریخت

خنده‌اش هم‌چو نوای عندلیب طنین افکند

و باد، حجاب او را پس زده،

جبینش را بوسید و با شادمانی در برش گرفت!...

گلنار در باغ معطر ناپدید شد،

بین بوته‌ها با غزال گریزپای در نظر آمد،

ناپدید شد - و خورشید روزهای مرا در بر گرفت

از آن زمان جنون‌آمیز در تنگه سرگردانم

سرگردانم و ندا می‌دهم: «کجاست سروقامت من؟!
کجاست نور چشمم؟! با ندای عندلیب‌وار
کدام سعادت‌مند را مفتون می‌کنی گلنار؟!
[...] آیا پایانی نیست اندوه‌های مرا؟
و قلب در سینه از عشق در حسرت است!
و کورسوی امیدی نمی‌بینم
گلنار را ندا می‌دهم، در ورطه سکوت
از قلب شعر من چون غزال بیرون می‌جهد!

در این اشعار، عبارات و ترکیباتی استفاده شده است که در غزلیات فارسی کاربرد دارند، مانند «ماه‌روی»، «سروقامت»، «غزال گریزپای» شاعر برای پرسوناژ شعر خود نام «گلنار» را برمی‌گزیند که ریشه کاملاً فارسی دارد. گلنار از نام‌های زنان در *شاهنامه* و نام همسر اردشیر بابکان پادشاه ساسانی و به معنای گل درخت انار و سرخ‌رنگ است.

ویلیچکا در شعر دیگری از این مجموعه با نام «از سعدی» حکایتی از باب اول *گلستان* سعدی را بازگو می‌کند. بن‌مایه‌های اشعار کلاسیک فارسی و سنت‌های شعری ادبیات کلاسیک ایران از شهرت جهانی برخوردارند. آشنایی با سخنان دل‌نشین سعدی در *گلستان* و آنچه در وصف بوستان آورده است، آن‌چنان برای روس‌ها جذاب بود که به تدریج مضامین و مفاهیم آن به نوشته‌های آنان راه یافت و شاعران و نویسندگان روسی را تحت تأثیر خویش قرار داد.^۲ اولین ترجمه *گلستان* به زبان روسی در سال ۱۷۹۶ از زبان فرانسه صورت پذیرفت. در قرن نوزدهم دو ترجمه دیگر از این کتاب انجام شد. به نظر می‌رسد ویلیچکا از ترجمه ای. خالموگاروف (И. Холмогоров) (در سال ۱۸۸۲) استفاده کرده است، زیرا مجموعه *بن‌مایه‌های شرقی* وی در سال ۱۸۹۰ به چاپ رسیده که از لحاظ زمانی به این ترجمه بسیار نزدیک است. داستان ویلیچکا مربوط به حکایت شانزدهم باب اول *گلستان* سعدی در سیرت پادشاهان است:

گفتم حکایت آن روباه مناسب حال توست که دیدندش گریزان و بی‌خوشتن افتان‌وخیزان کسی گفتش چه آفت است که موجب مخافت است؟ گفتا شنیده‌ام که شتر را به سخره می‌گیرند. گفت: ای سفیه شتر را با تو چه مناسبت است و تورا بدو چه مشابهت؟ گفت خاموش که اگر حسودان به غرض گویند شترست و گرفتار آیم، که را غم تخلیص من دارد تا تفتیش حال من کند و تا تریاق از عراق آورده شود، مارگزیده

مرده بود. تو را هم چنین فضل است و دیانت و تقوا و امانت، اما متعنتان در کمین‌اند و مدعیان گوشه‌نشین اگر آن چه حسن سیرت توست، به‌خلاف آن تقریر کنند و در معرض خطاب پادشاه افتی، در آن حالت مجال مقالت باشد. پس، مصلحت آن بینم که ملک قناعت را حراست کنی و ترک ریاست گویی (سعدی ۱۳۸۲: ۴۶).

نخستین بار انوری با اندکی تفاوت، در دیوان اشعار خود، مقطعات، شماره ۳۸۲، در شکایت اهل زمان به این داستان پرداخته است، به طوری که در داستان سعدی شتر جای خود را به خر بخشیده است:

روبهی می‌دوید از غم جان	روبه دیگرش بدید چنان
گفت خیرست بازگوی خبر	گفت خر گیر می‌کند سلطان
گفت تو خر نه‌ای چه می‌ترسی	گفت آری، ولیک آدمیان
می‌ندانند و فرق می‌نکنند	خر و روباهشان بود یک‌سان
زان همی‌ترسم ای برادر من	که چو خر برنهدمان پالان
خر ز روباه می‌بشناسند	اینت کون خران و بی‌خبران

این حکایت را مولانا نیز در دفتر پنجم مثنوی معنوی به تحریر درآورده است که البته در حکایت مولانا شتر جای خود را به انسان و روباه به خر بخشیده است: «حکایت آن شخص که از ترس خویشتن را در خانه‌ای انداخت، رخ‌ها زرد چون زعفران، لب‌ها کبود چون نیل، دست لرزان چون برگ درخت. خداوند خانه پرسید کی خبرست؟ چه واقعه است؟ گفت: بیرون خر می‌گیرند. به‌سخره گفت: مبارک خر می‌گیرند، تو خر نیستی چه می‌ترسی؟ گفت: خر به جد می‌گیرند، تمییز برخاسته است، امروز ترسم که مرا خر گیرند.

[...] گفت بهر سخره شاه حرون	خر همی‌گیرند امروز از برون
گفت می‌گیرند کو خر جان عم	چون نه‌ای خر رو تو را زین چیست غم
گفت بس جدند و گرم اندر گرفت	گر خرم گیرند هم نبود شگفت [...]

بنابراین، از آن‌جاکه سه شاعر نامی ایران به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان گفت که این بن‌مایه مورد توجه شاعران ایرانی بوده است. البته، شعر ویلیچکا براساس داستان شیخ شیرین سخن سعدی شیرازی است، زیرا در ترجمه وی نیز سخن از گریز روباه و گرفتن اشتر است. مردمان روسیه این حکایت را به‌تأسی از ادبیات کلاسیک ایران، به‌منزله ضرب‌المثل، به‌کار می‌برند.^۳ البته، حکایت کامل آن در میان مردمان روسیه اندکی متفاوت است و به‌جای

روباہ (در حکایت سعدی و انوری) یا انسان (در حکایت مولانا) از خرگوش استفاده شده است که در فرهنگ روسی نماد بزدلی و ترس‌بودن است. این حکایت به‌خصوص در سال‌های اولیه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به‌طور گسترده در جامعه استفاده می‌شد و حتی «در ۱۵ مارس سال ۱۹۱۳ در تریبون دوما توسط نیکالای چخیدزه، رئیس فراکسیون منشویک‌ها، مورد استفاده قرار گرفت» (Душенко 2018: 58).

در مجموعه *بن‌مایه‌های شرقی* چند شعر دیگر با عنوان «از سعدی» گنجانده شده است که با شماره از یک‌دیگر تفکیک شده‌اند. این اشعار در واقع بازگویی جدیدی از حکایت‌های سعدی شیرازی شناخته می‌شوند که برای نمونه می‌توان به قصه خریدن نمک توسط غلام برای انوشیروان (باب اول *گلستان*، در سیرت پادشاهان، حکایت ۸) یا قصه حضرت موسی و مرد فقیر بر روی ریگ‌های بیابان (باب سوم *گلستان*، در فضیلت قناعت، حکایت ۱۴) اشاره کرد.

ویلیچکا در این کتاب داستان‌های ملانصرالدین را با زبان شعر بازگو می‌کند. ملانصرالدین در نظر وی انسانی با سیمای طنزآمیز است که علیه شر و بدی مبارزه می‌کند و با سلاح طنز بدی‌ها و عیوب انسانی را به‌سخره می‌گیرد. یکی از داستان‌های منظوم ویلیچکا از قصه‌های ملانصرالدین در مجموعه *بن‌مایه‌های شرقی* حکایت مشهور «دیگ همسایه» است که دیگی دیگر می‌زاید. ویلیچکا با قریحه شاعرانه خود به این اقتباس‌ها رنگ‌وبویی تازه بخشیده است، چنان‌که این‌گونه آثار وی در مجموعه ترجمه‌های او گردآوری نشده‌اند.

در مجموعه ویلیچکا دو شعر نیز با عنوان «از حافظ» چشم‌نوازی می‌کند:

زیبا رخا! دسته گل سرخ عطراگین را پذیرا باش!

تا زیبایی باطراوت و باشکوه آن‌ها،

که من خاطی به‌نزد تو آورده‌ام، با تعلق به تو

جرئت رقابت با تو را داشته باشند (Величко 1890: 39).

شعر دیگر نیز که همین عنوان را دارد از محتوایی عاشقانه برخوردار است که ترجمه بیت‌های آغازین آن چنین است:

به زیر پنجره تو تنها ایستاده‌ام [...]

سایه‌های شبانه، جهان را فرا گرفت...

ترانه من، به‌سان کوه آتشفشان، پاشیده شد... (ibid.: 23).

براگینسکی، ایران‌شناس مشهور، بر این نظر است:

غزلیات حافظ دربرگیرنده اندیشه‌های فلسفی است، شاعر بزرگ در کشور خود ابتدا براساس ملیت خود به کمال می‌رسد و پس از این که احترام مردم خود را کسب کرد، سپس وارد ادبیات جهان می‌شود و در آن به جاودانگی می‌رسد و ترانه‌سرای بشر می‌گردد، همه این‌ها درخصوص حافظ صادق است، پس از آشنایی گوتته با حافظ، بیش از دو قرن است که حافظ را دیگر نباید فقط شاعر ایرانی بلکه جهانی باید به حساب آورد (یحیی‌پور و دیگران ۱۳۹۷: ۱۶).

بدین ترتیب، چنان‌که براگینسکی نیز اشاره کرده است، حافظ پس از نفوذ در دل و جان فارسی‌زبانان از مانایی برخوردار شده و به خنیاگر انسانیت تبدیل شده است و به سرزمین‌های دیگر راه یافته است.

حافظ برای شاعران روس نماد دنیای رمزآلود و خیره‌کننده شرق بود؛ با مردمانی که، مثل سرو، راست قامت و زیباصنم‌هایی که مژگان و ابروانشان تیر و کمان و چشمانشان هم‌چون غزال است با خال بین ابروان که به‌خاطر آن می‌توان بخارا و سمرقند را بخشید. حافظ نماد عاشقان جوان و خردمند موی سپید خرقه‌پوشی بود که از زندگی حکمت را می‌جویند و رندانی شوخ که با ندای «می و زلف معشوق عمق دنیاست» حقیقت را در خود یافته‌اند (Брагинский 1974a: 354).

بنابراین، در هر دو شعر «از حافظ» دو موضوع عشق و زیبایی معشوق به‌تأسی از حافظ مطرح شده است.

درون‌مایه اصلی شعر «ماه و گل سرخ» نیز عشق است؛ آن هم عشقی با ویژگی‌های شرقی. ماه نقره‌فام نظاره‌گر گل سرخ از آسمان است. با حسادت به خورشید که با پرتوهای آتشین خود بر گل بوسه می‌زند می‌نگرد. اما روز به شب بدل و فرمان‌روایی ماه آغاز می‌شود و با نیایشی آرام عشق خود را می‌سراید. تمنای خاضعانه ماه بر عشق حریص‌ناک خورشید که با پرتوهایش گل را می‌آزارد رجحان دارد. گل نیز در برابر عظمت عشق ماه تاب نمی‌آورد و اشک بر گلبرگ‌هایش می‌لغزد. ترجمه بند پایانی این شعر در ذیل ذکر شده است:

در آن تمنا، نیرویی اغواگر نهفته بود

و او را بدان‌جا، به‌سوی دوردست‌های شگفت کشید

جایی که آماج احساسات و شادی‌های تازه سوسو می‌زد

گویی در آسمان، بی‌شمار نور آبی می‌درخشید
او در سکوت کبودرنگ نجوا کرد
از کمال عشق گفت، از کمال اندوه!
و گل سرخ پرشکوه، به درد عشق گرفتار آمد

و در یک دم قطرات اشک بر روی گلبرگ‌هایش درخشیدن گرفت (77: 1890: Величко).

ماه در این شعر خود نماد وفاداری، پاکی، صمیمیت، و شکوه پیروزی است. ماه در زبان روسی و فارسی به یک اندازه هم به ماه آسمان و هم به زمان اشاره دارد.

ماه در بسیاری از اساطیر جهان زن و در بسیاری هم مرد بوده است. ماه هم‌چنین نماد پاکی است؛ چراکه سرور آب‌هاست و بر تمام آب‌ها (به‌خاطر جزر و مد و ضرب‌آهنگشان) حکومت می‌کند و آب منشأ پاکیزگی است. این‌که در قرون وسطی ردای قدیسان را به رنگ مهتاب می‌کشیدند، به‌خاطر این بود که نور ماه نماد پاکی است. این‌گونه نمادپردازی‌ها در شعر حافظ هم دیده می‌شود (یعقوبی ۱۳۹۵: ۴۶).

شعر «خان، خوک، و سه حکیم» شعر بلند دیگری از این مجموعه است که صفحات ۸۹ تا ۱۱۷ کتاب را به‌خود اختصاص داده است. شاعر پس از عنوان اصلی شعر عبارت «داستان شرقی» را آورده است. کرونتوپ (الگوی زمانی - مکانی) شعر مربوط به حکومت هرات در دوران پس از امیر دوست‌محمدخان است.

ایران و افغانستان دو واحد سیاسی جهان امروز دارای سرزمینی با تمدن و فرهنگ یگانه بوده‌اند. با این حال، کوشش‌های انگلیس برای تفکیک و جدایی این سرزمین به عهدنامه ۱۸۷۵ میلادی پاریس انجامید و دولت ایران مجبور شد جدایی افغانستان از ایران را بپذیرد. این عهدنامه پایان دیرینه سرزمین‌هایی هم‌چون کابل، قندهار، و هرات با ایران نبود. حکومت هرات پس از انعقاد قرارداد پاریس بار دیگر خواستار حاکمیت دربار تهران بر هرات شد، این وضعیت دولت انگلیس را بر آن داشت تا امیر کابل را برای حمله به هرات تحریک کند؛ موضوعی که افزون‌بر خاتمه‌دادن حاکمیت دربار ایران بر هرات نگرانی‌های امنیتی بسیاری برای ایران به‌وجود می‌آورد (بهمنی قاجار ۱۳۸۵: ۷۱).

پروتوتیپ (الگوی اولیه) شعر نیز مربوط به شیرعلی خان است. دوست‌محمدخان، امیر افغانستان، در ذی‌حجه ۱۲۷۹ ق در ۷۲ سالگی درگذشت و شیرعلی خان جانشین وی شد. شیرعلی، پس از ناکامی در جلب حمایت انگلیسی‌ها، سیاست نزدیک‌شدن به روس‌ها را در پیش گرفت. دولت انگلیس، که روند تحولات ایجادشده در روابط سیاسی

افغانستان و روسیه را برای منافع خود بسیار خطرناک می‌دید، در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م به دولت شیرعلی خان اعلام جنگ کرد و متعاقب آن نیروهای انگلیسی قندهار، جلال‌آباد، و کابل را تصرف کردند. شیرعلی که خود را درمقابل انگلیسی‌ها ناتوان می‌دید، برای حفظ حکومت خود، از ناصرالدین شاه کمک خواست، اما دولت ایران برای رعایت تعهداتش در معاهده پاریس نتوانست هیچ کمکی به وی کند (توکلی ۱۳۲۷: ۲۵). به همین علت، ناچار شد که دست نیاز به سوی روسیه دراز کند و به این منظور به سمت مرزهای شمالی افغانستان حرکت کرد، اما روس‌ها او را درمقابل انگلیسی‌ها تنها گذاشتند و کمکی به وی نکردند. شیرعلی سرانجام در سال ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۸ م در مزار شریف درگذشت (فرخ ۱۳۷۰: ۱۰). بنابراین، چنان‌که پیداست، زندگی شاعر از لحاظ زمانی با حاکمیت شیرعلی خان مقارن است و شاعر به‌هنگام مرگ وی هجده سال داشته است. در این شعر، ضمن شرح جلال و جبروت هرات و دادن لقب «الماس شرق» به آن، به برخی اعتقادات مسلمانان مانند حرام بودن گوشت خوک و برپایی نماز و هم‌چنین به شهرهایی مانند جده و مکه نیز اشاره کرده و به پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص)، سوگند یاد می‌کند و طی آن به داستانی از شیرعلی خان می‌پردازد. مصرع آغازین و پایانی شعر یک‌سان است: «شیطان، دشمن نوع بشر»:

شیطان، دشمن نوع بشر

لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد،

در جهان پرسه می‌زند

و آشوب به پا می‌کند (Величко 1890: 89).

نکته مهم در این شعر پرداختن به نام‌های پرآوازه شاعران ایران توسط شاعر است:

نیروهای من نیستند! زبان لال شده،

دست از قلم باز ایستاده است،

و قلب در سینه مرده است!

فردوسی به خاطر خدا نزد من بیا!

مصلح‌الدین سعدی، نزد من بیا!

حافظ دل‌ریا، بیا!...

و قلم مرا هدایت کن!... (ibid.: 103).

و بدین ترتیب، ویلیچکا برای سرودن از شاعران نام‌دار ایران درخواست یاری می‌کند. براگینسکی در کتاب مشهور خود، با نام *مسائل شرق‌شناسی*، می‌نویسد: «درمیان خوانندگان معاصر، یافتن افرادی که با نام‌های سعدی، فردوسی، و حافظ آشنا نباشند کاری دشوار است. اشعار آن‌ها ادیبان بزرگ جهان را به شوق آورده است» (Брагинский 1974b:182). آ. کریمسکی نیز در کتاب *تاریخ ایران، ادبیات آن، و حکمت درویشان سخن مشهوری از و. گوته*، شاعر آلمانی، را برای اپیگراف اثر خود انتخاب کرده است:

ایرانیان از میان همه شاعران خود، در طول پنج سده، فقط هفت نفر را شایسته تشخیص داده‌اند (منظور فردوسی، نظامی، انوری، مولانا، سعدی، حافظ، و جامی هستند)، اما در میان شاعرانی که آن‌ها رد کرده‌اند بسیاری از من بهتر هستند (Матрюшина 2007: 175).

شاعران بزرگ سرزمین ایران همواره این‌چنین فروزان در آسمان نظم و ادب درخشیده‌اند و روشن‌کننده و هدایت‌گر راه دیگر شاعران بوده‌اند. ویلیچکا نیز به نوبه خود تبحر شاعران کلاسیک ایران را درک می‌کند و آن‌ها را به مدد می‌طلبد.

ویلیچکا در این بند از شعر دو مرتبه از کلمه فارسی قلم (калям) با رسم‌الخط روسی بهره جسته است و در توضیح پاورقی آن آورده است: «نی‌ای که در شرق به جای (قلم، پر/перо) استفاده می‌شود» (Величко 1890: 103). علاوه بر کلمه «قلم»، شاعر از کلمات فارسی دیگری نیز با خط سیریلیک در شعر خویش بهره می‌جوید؛ مانند «می‌گذرد» و خود در پاورقی به معنای این فعل اشاره می‌کند که در زبان فارسی یعنی (пройдет) یا کلمات فارسی دیگری مانند خانوم، عباسی به معنای پول خرد، دیوان را نیز در این شعر به کار می‌برد.

ویلیچکا در شعری دیگر با عنوان «درباره زنان و کودکان»، در این مجموعه، در ابتدای اپیگرافی نقل می‌کند و آن را به سیدجمال‌الدین اسدآبادی^۴ نسبت می‌دهد: «مسئله زنان حتی در شرق هم حل نشده باقی مانده است. غیرقابل حل، از آن جهت که مرد هیچ‌گاه زن را نمی‌فهمد، و زن هرچه قدر هم که تلاش می‌کند، هیچ‌گاه متوجه مرد نمی‌شود» (Величко 1890: 118).

شعر با این ابیات آغاز می‌شود:

در جهان دوستی‌ای لطیف‌تر از آن نیست
که اکنون اورحان و دوستش، حسن، با هم هستند
(شاهدش کل تهران!) (ibid.: 118).

در این شعر نام شهر تهران چندین مرتبه تکرار شده و واژگان فارسی (یا عربی پرکاربرد در زبان فارسی) مانند آقا، مُلّا، شاه، شیطان، و ... نیز در آن با حروف سیلیبیک به‌کار رفته است. ویلیچکا در شعر «تک‌همسر بدشانس» نیز که درباره زندگی فردی به‌نام حبیب‌اله در شیراز است چندین مرتبه نام شهر شیراز را در شعر خود ذکر می‌کند (ibid: 18). شعر بلند «عمر» نیز با حدیثی از پیامبر اکرم (ص) درباره عقل به‌عنوان اپیگراف شعر در این مجموعه وارد شده است: «خدا عقل را آفرید، نوری از نورهای خود، و به او گفت: هیچ چیز بهتر، زیباتر، و کامل‌تر از تو خلق نکرده‌ام؛ به‌خاطر تو بشر مرا پرستش کرد، به‌وسیله تو من شناخته و شهره شدم!...» (ibid: 127).

حدیث معتبری از رسول اکرم (ص) نقل شده است که به‌نظر می‌رسد اپیگراف شعر به آن اشاره دارد:

خدای متعال عقل را از نوری خلق کرد که آن نور در علم سابق حضرت حق مقدم بر همه موجودات عالم امکان قرار داشت و درپرتو نور علم واجب، مکنون و مستور بود. از انبیا و رسولان و فرشتگان الهی کسی از آن مطلع نبود، سپس حقیقت و ذات عقل را علم، روح، و روانش را فهم، رأس آن را زهد و وارستگی، چشمانش را حیا، زبانش را حکمت، همت، و خواستش را رأفت و مهربانی، و قلبش را رحمت و انعطاف قرار داد. حقیقت عقل را که یک حقیقت نورانی و روشن است از علم، فهم، رحمت، زهد، حیا، حکمت، و رأفت ترکیب کرده و موجودی آفریده است که عین همه این‌هاست. سپس، آن را با ده چیز تقویت کرده و استحکام بخشیده است و آن ده چیز عبارت‌اند از یقین، ایمان، صدق، سکینه، اخلاص، رفق، عطیه، قنوع، تسلیم و شکر. پس از آن که عقل با این خصوصیات و ویژگی‌ها آفریده شد، از طرف خدای متعال مخاطب قرار گرفت و به وی دستور داده شد که برگردد و او برگشت و دستور داده شد بیا و او آمد. دوباره، موردخطاب قرار گرفت: ای عقل، حرف بزن و او به‌سخن درآمد و گفت: حمد و ثنا مر خداوندی راست که ضد، مثل، شبیه، و مانند ندارد و از عدیل، عوض، و مثل به‌دور است. خداوندی که همه موجودات جهان دربرابر عظمتش خاضع و ذلیل‌اند. پروردگار جهان به وی فرمود به عزت و جلالم سوگند، آفریده‌ای بهتر و زیباتر از تو خلق نکرده‌ام و هیچ موجودی مطیع‌تر از تو دربرابر دستورات من، عالی‌تر، شریف‌تر، و عزیزتر از تو نیست. بندگان من به‌وسیله تو به توحید و یگانگی من می‌رسند، به‌واسطه تو مرا عبادت می‌کنند، به‌وسیله تو از قدرت و غضب من می‌ترسند، از مخالفت با من پرهیز می‌کنند و ثواب و عقاب با تو حاصل می‌شود (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱، باب ۴؛ ج ۳، ۱۰۷).

در این شعر نیز به شهرهای مدینه، مکه، و رود فرات اشاره شده است و واژگان اسلام، امیر، مهاجرین (یاران و هم‌راهان پیامبر در هجرت از مکه به مدینه) با خط سیریلیک ذکر شده‌اند.

ویلیچکا، به‌غیر از اشعاری که در مجموعه «بن‌مایه‌های شرقی» گنجانده، در اشعار دیگری نیز به شاعران ایرانی و بن‌مایه‌های فارسی پرداخته و شاعران و ادیبان بزرگ ایرانی را ستوده است. از آن‌جاکه آگاهی از این اشعار خالی از لطف نیست، در ادامه این نوشتار به برخی از آن‌ها که از پایگاه اینترنتی معتبر آثار وی انتخاب شده‌اند، اشاره خواهیم کرد. ویلیچکا دو شعر با عنوان «از عمر خیام» دارد. شعر اول از نوزده قسمت تشکیل شده است که با شماره از یک‌دیگر تفکیک شده‌اند و شاعر در هر یک از آن‌ها به بن‌مایه‌های مشابه رباعیات حکیم عمر خیام می‌پردازد که مهم‌ترین آن‌ها زودگذربودن عمر و گذران آن و دل‌نبستن به مادیات است. البته، اشعار او از لحاظ قالب شعری رباعی نیستند. در ذیل ترجمه برخی از این اشعار ذکر شده است:

«از عمر خیام»

در جهان دیوانگانی وجود دارند که تکبرشان
در تاریکی نخوت و غرور فرو می‌رود
برخی را آرزوی لذات بهشتی جذب می‌کند
در باروهایی همواره خنک و پرنور
آن‌جا که حوری لطیف‌تر و زیباتر از گل سرخ شرق است
ای مجنونان! چگونه آن‌ها ظالمانه فریب می‌خورند!
الله! روزی فراخواهد رسید - و از راز زندگی
دست تو حجاب تاریک را خواهد شکافت
و روشن خواهد شد که همه آن‌ها سقوط کرده‌اند
دور از تو، در مه دور بی‌کران.

خیام! خیام! خاکستر رقت‌انگیز تو
مانند خیمه چادر لرزان است!
در آن روح مانند پادشاه حکم‌فرماست،

اما ره‌آورد روزهای آن اندک است...

آن‌ها به‌سوی نیستی پیش می‌روند،

به آخرین مأمن

دشوار بتواند او خیمه خود را رها کند، در یک دم

فراش‌های^۵ مرگ می‌دوند

و همه‌چیز را نابود می‌کنند، همه‌چیز را می‌شکنند

تا از میان شن‌ها

باز بسازند نابودشده را، دیگری را.

مرا بپرس از آنچه که این چنین پرفرازونشیب است

درباره گذشته، آینده ... زندگی - نفس باد است.

لحظه گذران آن را غنیمت شمار

به چه مشغولی درباره آنچه که بازگشت‌ناپذیر است؟

در شعر بالا، شاعر با ذکر کلمه «خیمه» به‌معنای ضمنی خيام (خیمه‌دوز یا خیمه‌فروش) اشاره می‌کند و همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، وی به زبان‌های فارسی و عربی مسلط بوده است. تاسی از برخی آیات قرآنی نیز در اشعار فوق کاملاً هویدا است؛ مانند آیه ۷۲ سوره مبارکه الرحمن: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (حورانی پرده‌نشین در دل خیمه‌ها). کلمه «فراش» نیز در این شعر اشاره به آیه ۴ سوره مبارکه القارعه دارد: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ» (روزی است که مردم چون ملخ فراری روی هم می‌ریزند). کلمه فراش به‌طوری که از فراء در تفسیر المیزان نقل شده به‌معنای ملخی است که زمین را فرش کند. پس، فراش به‌معنای غوغای ملخ است. عده‌ای از مفسران در پاسخ به این سؤال که چرا در این سوره مردم در روز قیامت به فراش تشبیه شده‌اند گفته‌اند که فراش وقتی جست‌وخیز می‌کند به‌طرف معینی نمی‌پرد، بلکه بدون جهت پرواز می‌کند. مردم نیز در روز قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبورشان سر بر می‌آورند آن‌چنان ترس و فزع از همه جهات احاطه‌شان می‌کند که بی‌اختیار و بی‌هدف به راه می‌افتند و در جست‌وجوی منزل‌ها که یا سعادت است یا شقاوت سرگردان‌اند. استفاده از این کلمه، با همان صورت اصلی و نه ترجمه، آگاهی شاعر را از این آیات مبارک نشان می‌دهد.

ویلیچکا دو شعر با عنوان «از انصاری» دارد و منظور وی خواجه عبدالله انصاری، فیلسوف و عارف صوفی معروف به «پیر هرات»، است. شعر اول درباب آفرینش انسان از خاک و گل به زیبایی سروده شده است. در ذیل به بخشی از این شعر اشاره می‌شود:

«از انصاری» (۱)

پس از خلق جهان از کلمه خلاق
خداوند متعال فرشتگان اعظم خویش را فرو فرستاد
به ایران زمین که از آن‌جا او اراده کرد
خلیفه‌ای زمینی برای خویش خلق کند
رسولان بال‌دار پیاپی پرواز کردند
اما تنها مشتی ذریت ناچیز
زهره پاسخ یافت با ترس و غضب
به دعوت خلیفه الهی پروردگار قادر:
او پاسخ داد که نه در استطاعت اوست
بل به خالق نزدیک می‌شود که فرمان او را به‌انجام رساند
... و عزرائیل آن‌گاه به دستور خداوند،
نیرو برگرفت و مشتی خاک به آسمان آورد...
فرشتگان هیچ‌یک نمی‌توانستند درک کنند
... خاکستری بی‌ارزش و رقت‌انگیز -
با پروردگار خویش
این چنین متکبر باشد!...
اما سؤال آن‌ها را تنها یک پاسخ بود - راز...
و خداوند قادر پاسخ داد:
- «واقعیت دارد! من تنها رازی دانم که شما ندانید!
... شما معذور هستید، با جهل مسلم:
آخر شما ناپیدا و آفریده‌های مجرد هستید
بدون رنج تردید، بی‌خرده شرری در خون!
شما غرق در تفکرید
لیک حقیقت او بر شما آشکار نیست...»

شعر «از انصاری»، که ترجمه قسمتی از آن ذکر شد، اقتباسی است از داستان آفرینش حضرت آدم در کشف الاسرار و عدة الابرار.

یکی از آثار گران‌بهای خواجه عبدالله انصاری تفسیر اوست که تاکنون اثری از آن در جایی دیده و شناخته نشده است و جز به یاری بعضی مدارک و مأخذ به نام‌ونشان و قسمتی از مندرجات آن دست نمی‌توان یافت. گویا مهم‌ترین اثری که قسمتی از این تفسیر را در خود مصون داشته و به دست طالبان ادب رسانیده است، تألیف امام ابوالفضل رشیدالدین میبدی، عارف و مفسر نامور اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، موسوم به کشف الاسرار و عدة الابرار است (بصیری ۱۳۸۲: ۲).

این کتاب به تفسیر خواجه عبدالله انصاری شهرت دارد و در آن در تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره چنین آمده است:

قوله تعالی «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ «نُيُوسُ تَا كُؤِیْمِ اِی مَحْمَدِ اَن كِه كِه كُفْت خدائوند تو فریشتگان را، «إِنِّي جَاعِلٌ مِنْكَ كَرْد كَار و اَفْرِیْد كَارْم «فِی الْاَرْضِ» اِنْدَر زَمِیْن «خَلِیْفَه» از پس شما در رسیده، «قَالُوا» كُفْتَنْد «اَتَجْعَلُ فِیْهَا» مِی خَوَاهِی اَفْرِیْدُ دَر زَمِیْن «مَنْ یَفْسِدُ فِیْهَا» كَسِی رَا كِه دَر اَن تَبَاهِی كَنْد، «وَ یَسْفِكُ الدِّمَاءَ» و خُون‌ها رِیْزْد «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» و ما، به ستایش تو، تو را می‌ستاییم «وَ نُقَدِّسُ لَكَ» و به آفرین‌های نیکو، تو را یاد می‌کنیم. «قَالَ» خدائوند كُفْت فریشتگان را «إِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» مَن اَن دَانَم كِه شَمَا ندانید (رشیدالدین میبدی ۱۳۷۱: ۱۳۱).

و پس از آن، به تفصیل، داستان آفرینش انسان، سؤال فرشتگان، و سجده‌نکردن ابلیس بازگو می‌شود.

نام حضرت آدم (ع) ۲۵ مرتبه در قرآن کریم در سوره‌های بقره، آل عمران، مائده، اعراف، اسراء، كهف، مریم، طه، و یس آمده است و هم‌چنین در سوره‌هایی دیگر مانند حج (آیه ۵)، ص (آیه ۷۱)، صافات (آیه ۱۱)، حجر (آیه ۴۸)، الرحمن (آیه ۱۴)، سجده (آیه ۷) به خلقت انسان از خاک و گل اشاره شده است. به نظر می‌رسد که ویلیچکا در سروده خود از تفسیر آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره الهام گرفته باشد، ولی این‌که وی دقیقاً به چه منبعی دست‌رسی داشته است بر ما معلوم نیست و فقط براساس عنوان شعر او می‌توان به این قطعیت رسید که از خواجه عبدالله انصاری الهام پذیرفته است.

ویلیچکا شعر کوتاه‌تر دیگری نیز با همین عنوان سروده است که تلاش وی برای تأسی از پیر هرات در آن به چشم می‌خورد:

«از انصاری» (۲)

تاریکی شب حکم‌فرما، ماه تحت‌الشعاع
جاده در تنگه‌های عبوس، دهشت‌ناک
نان نیست، آب فراموش گشته!
رفتن - ناممکن، مأمَن - به هیچ کجا!
با دهانی باز ازدها
و شمشیرهای بی‌رحم دشمنان در قفا
تاریکی، بدن‌های ناتوان، و اسبان رنجور
هیچ شفقتی در آن‌ها نیست، هیچ دوست وفاداری نیست
چه جای وحشت‌ناکی! چه هجرت سختی
اگر حقیقت ترحم بر ما نیست!
اوه! اگر تو، چون درویش، پاکیزه و پوشیده‌ای
با صبر خویش را مانند سپر مصون داری
شکیبایی رسالت و وصیت توست، اوه انصاری!
مانند حروف طلسم، رهاورد مرموز!

ویلیچکا در شعر «گل سرخ دوستی» نیز نام ایران را می‌آورد و داستانی از حرم‌سرای
شاهی را بازگو می‌کند:

تمام ایران در شگفتی:
روسودانا و زارما
ستارگان حرم‌سرای شاهی
بومی سرزمین‌های مختلف
بدون تدبیر دوستی کردند
دوستی آنان مانند یک آبشار
بسیاری سدها را تخریب کرد
تفاوت گفتار، تفاوت ایمان...
در یک ساقه تنی
دقیقاً دو گل سرخ رشد کرده!

اشک‌های آن‌ها هم‌زمان
غم و شادی بر جبین!...
[...] روسودانا و زارما
چنین با هم دوست‌اند!
با زندگی در دنیا، تیز کردم من
حس بویایی و بینایی و شنوایی!
گل سرخ دوستی دو زمین
بو می‌دهد... بوی نفرت به سومی.

بنابراین، می‌توان گفت ویلیچکا، به‌علت تسلط به زبان فارسی، توانسته است جلوه‌هایی از ادبیات فارسی و اندیشه‌های شاعران ایرانی را در کتاب خویش به‌تصویر بکشد و برای هدایت قلم خویش شاعرانی مانند حکیم ابوالقاسم فردوسی، حافظ لسان‌الغیب، و شیخ شیرین‌سخن سعدی شیرازی را به‌یاری می‌طلبد و به‌تأسی از دیگر شاعرانی چون خیام نیشابوری و خواجه عبدالله انصاری شعر می‌سراید.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل تطبیقی کتاب *بن‌مایه‌های شرقی* تأثیر ادبیات فارسی در آن را کاملاً نشان می‌دهد که خود حکایت از پیوندهای روحی و فکری این شاعر با زبان و ادب فارسی دارد. کتاب وی بار دیگر ویژگی جهان‌شمول‌بودن ادب فارسی را به‌رخ می‌کشد. انگیزه اصلی ویلیچکا درک روح ادب فارسی و انتقال مفاهیم شرقی آن به مخاطبان غربی خود بوده است. او بن‌مایه‌های ایرانی و شرقی را متناسب با نیاز اجتماعی مخاطبان خود که به‌دنبال هویت مستقل فرهنگی و ملی خود بودند ارائه کرده است، به‌گونه‌ای که توانسته است بین شعر شرقی و ایرانی با شعر روسی پیوندی متناسب ایجاد کند.

ویلیچکا به‌کمک استفاده از تعداد زیادی از واژه‌ها و عبارات فارسی، استفاده از قهرمانانی با نام‌های ایرانی، به‌کاربردن حکایات و جملات قصار فارسی، ذکر اسامی شهرهای ایران، و هم‌چنین استفاده از نمادهای شعر فارسی در اشعار خود فضایی شرقی به شعر خود بخشیده و آن را غنی ساخته است.

درباره تأسی و الهام‌پذیری ویلیچکا از ادبیات فارسی باید گفت شاید، به‌علت عمیق‌بودن مفاهیم ادبی فارسی، وی به‌معنای کامل نتوانسته باشد در کنه آثار شرقی چنان‌که شایسته آثار

ادبی ایرانی است نفوذ کند، اما همین مقدار تأثیر از ادب فارسی و ارادت به شاعران پرآوازه ایرانی شایان توجه است و پویایی ادبیات ایران‌زمین را می‌نمایاند که نه‌تنها در سرزمین خویش بلکه در ادبیات جهان نیز بسیار اثر کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نایی شرقی که در جشن‌ها می‌نوازند آن را شه‌نای نیز خوانند.
۲. برای آشنایی بیشتر با برخی شاعران روسی که تحت تأثیر شیخ سعدی شیرازی بودند به کتاب ارزش‌مند *سعدی و شاعران روس*، تألیف مرضیه یحیی‌پور و جان‌اله کریمی‌مطهر (۱۳۹۶)، مراجعه کنید.
3. Доказывай, что ты не верблюд! (اثبات کن شتر نیستی!)
۴. دوره زندگی سید جمال‌الدین نیز مقارن با زندگی شیرعلی‌خان، حاکم هرات، بود. خدمات بسیار سید در افغانستان موجبات نارضایتی انگلیسی‌ها را فراهم کرد. لذا، با روی کار آوردن شیرعلی‌خان در صدد کشتن سید برآمدند. ولی به علت حرمت زیادی که مردم برای سید جمال‌الدین قائل بودند، نتوانستند انتقام بگیرند و آسیبی به وی برسانند (رضائیان ۱۳۸۲: ۶۸).
۵. شاعر از این کلمه فارسی با رسم‌الخط روسی بهره جسته است.

کتاب‌نامه

- انوری، اوحدالدین (۱۳۴۰)، *دیوان انوری*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بصیری، محمد صادق (۱۳۸۲)، «مقایسه اجمالی تفسیر خواجه عبدالله انصاری و کشف الاسرار میبدی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، ش ۱۴، پیاپی ۱۱.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، «پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات»، *فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی*، ش ۲۹.
- توکلی، احمد (۱۳۲۷)، *تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا؛ افغانستان: روابط سیاسی ایران و افغانستان*، تهران: مهر.
- رشیدالدین میبدی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عدة الابرار؛ معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری*، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- رضائیان، زهرا (۱۳۸۲)، «غریو بیداری (درگذشت سیدجمال اسدآبادی)»، در: گلبرگ ۴۵، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

- سعدی شیرازی (۱۳۸۲)، کلیات سعدی (بوستان، گلستان، قصائد، غزلیات، قطعات، رسائل و هنرلیات)، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: زوار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرخ، سیدمهدی (۱۳۷۰)، کرسی نشینان کابل، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی رومی (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق سبحانی، چاپ هفتم، تهران: روزنه.
- یحیی پور، م. و ج. کریمی مطهر (۱۳۹۶)، سعدی و شاعران روس، تهران: دانشگاه تهران.
- یحیی پور، م. ج. کریمی مطهر، و س. روداکووا (۱۳۹۷)، «جایگاه غزل و عرفان خواجه حافظ شیرازی در اشعار روسی»، فصل‌نامه عرفان اسلامی، س ۱۴، ش ۵۵.
- یعقوبی، رضا (۱۳۹۵)، «نماد ماه در شعر حافظ»، ماه‌نامه علمی - تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۵.

- Белый, А. (1989), *На рубеже двух столетий* / Лавров А. В., М.: Худож. лит. (Литературные мемуары).
- Брагинский, И. (1974 a), *Ирано-таджикская поэзия*: [сборник]: пер. с фарси, Москва: «Худож. лит.».
- Брагинский, И. (1974 b), *Проблемы востоковедения: актуальные вопросы восточного литературоведения*, Глав. ред. восточной литературы. Москва: «Наука».
- Брагинский, И. (1976), *12 миниатюр, от Рудаки до Джами*, Москва: «Худож. лит.».
- Величко, В. (1890), *Восточные мотивы*, С-Петербург: «Штейна».
- Соловьёв, В. С. (1908—1923), *Письма: В 4-х т. т. 1*. СПб.: Пг.
- Величко, В. Л. (1990), *Кавказ. Русское дело и междуплеменные вопросы*. Баку: «Элм».
- Душенко, К. (2018), *История знаменитых цитат*, Москва: «Колибри, Азбука-Аттикус».
- Матрющина, И.Г. and С.Ю. Неклюдов (2007), *Лирика генезис и эволюция*, М.: РГУ.
- <<http://bibra.ru/subject/velichko-vasilij-lvovich/> (10.09.2018)>.